

اعتزاز

هنر و ادبیات
honar@etemadnewspaper.ir

نگاه

مار تین مک دونا؛ خسونت از یادرفته



پیام رشایی

لایه‌هایی پنهان از جهان ایرلندی مشترک و غربت مهاجران را باخود حمل می‌کند. مک دونا در حالی به جامعه هنری ایران معرفی شد که خسونت

متنصر به فرد آثارش مجالسی دراماتیک و روحی تازه در بازتاب بخشی از

جهان وطنی رسانه‌های امروز بود؛ خسونتی که در فقدان درام مناسب و نگاه ناقد، با منطقی راوتکاونه سرر از کمدی‌های دست‌چندم درآورده بود.

آن‌هم به شکل شوخی‌های مبتذل که بیش از آنکه از راه یک کار تارسیس ارسطویی عمل کند، به عنوان یک غلامی مرضی دیده می‌شود. آثار مک

دونا با خسونت‌های عربان و بی‌برده، قیاحت و شدت خود را همچون سلیلی

بر صورت مخاطبان نمی‌نشانند. مخاطب در مواجهه با آثار او به گونه‌ای

تلخ و اغلب رنج‌آور در مقام شاهد قرار می‌گیرد؛ شاهدهی که امکانی برای

مداخله در رفع این خسونت یا تقلیل آن ندارد. او تنها با پرسشی از خود

تنها می‌ماند. پرسشی که او را درباره نقشش در بازتولید این خسونت در

جهان امروز نهیب می‌زند. این‌گونه است که راه محلی و شخصی مک دونا

در نوشتن آثارش در لحظه‌ای دراماتیک بدل به امری جهانشمول می‌شود

و از مرزهای ایرلند می‌گذرد. همین فراگیری است که امروزه او را در مقام

یکی از قدرتمندترین درام‌نویسان تثبیت کرده است؛ جایگاهی که جوایز

متعددی چون لارنس اولیه و نامزدی چندبارش در تونی گواه آن است.

اما ذکر نام راسطو در اینجا نکته‌ای را در خود نهفته دارد و نکته همان

منطق کلاسیک هنر است. مک‌دونا قصه‌گویی بی‌همتاست. نمایشنامه‌های

او چنان دارای روح و کشش هستند که مخاطب از خواندن آنها لذت بسیار

خواهد برد. اما مک دونا هرچقدر در مضمون و داستان‌هایش پیشرو است در

شیوه‌های روایتش محافظه‌کار و کلاسیک است و این دو سوی توامان آثار

روند آزمایشی فرایند صلح ایرلند شمالی

را نهیدید کند.اواخرهمان‌سال، مک‌دونا

تهیه‌کنندگان لندن «هی‌خاصیت‌وبدل» را به

بانتقدار گرفت.این تهیه‌کنندگان یکی از نویسندگان ایرلند

تربورست‌های ایرلندی سال‌های تئاترشان

راورود هدف قرارهند.از روی صحنه بردن

نمایش‌های مک‌دوناسرازیاده‌بود.

آیاد وقفه‌ای که مک‌دوناسراغ تئاتر ترقف،

ذهنیت‌ونظرش در مورد صنعت تئاتر بریتانیا و

ایرلندعوض شده‌است؛ بدون معطلی می‌گوید:

«نه خیلی. حسم من نرم نت قبول کرده‌ام

این صنعت هرگز قدرتی که من همیشه

انتظارش را دارم نخواهد داشت. برای شروع،

تئاتر هنریمنه‌های گزینگی دارد و انگار مخاطب‌های

عناصری را که درباره ایرلند روستایی نوشتم

مبتداً. تئاتر مثل یک شام رویایی در ستروانی

ساجد است. این ذهنیت‌های که در اینجا هستم و

پول دادم‌بنابراین از این شام لذت می‌برم حتی

اگرمزهرماربدهد.»

او پرسیدم این روزها قصد ندارد نمایش

«آن‌الیکورن» را ببیند؟ او گفت: «می‌دانی

که من اصلاً او را نقد نمی‌کنم. اما وجه

افاده‌ای، روشنگرانه و سیاسی تئاتر است

که من را اذیت می‌کند.» مک‌دونا گفت: «پولی

نمایشنامه‌نویس‌های جوان ترقف مانند «پولی

استن‌هام» که نظری دارد؛ «یاوا احساس نزدیکی

می‌کند؛ مک‌دوناشافعه‌های رابالامی اندک‌دوبا

آه می‌گوید: «حالا نمایش‌هایش را دیدیم. او را

در یک مهمانی دیدم. دختر خوبی بود. می‌دانم

باید آثار نمایشنامه‌نویس‌های جوان را

زیر نظر داشته باشم. اما راستش را بخوای

اصلاً دوست ندارم. توراتو بیمنه طبیعت‌این

جور تجربه‌اش‌قبه‌تئاتر نمی‌گیرد»

پرسیدم نظرهاش درباره «توریدهر»

چیست؟ حداقل او نمایشنامه‌های سیاسی

می‌نویسد. مک‌دونام‌های کردوری صندلی‌اش

جلابه‌اش دوستش را مثل اسلحه‌ای کرد و آن

را در دهانش فرو کرد. ماشه را کشید.

بعد از همه این اتفاقات، انگار مک‌دونا

این روزها آرامش بیشتری دارد. جرات

کردم پرسیدم زندگی او روی غلنگ افاده

است؟ «اینش‌خند گفت: «ه‌آران. نامزد

بی‌علاقگی جامعه ترقف را هم به ستمی سوق داد که می‌تواند از رالیسم

استفاده کند. آن را منظر مار تین مک دونا با آن شخصیت‌های زنده و

باورپذیر – که همین باورپذیری خصلتی ترسناک را به آنها بخشیده است –

می‌تواند ما را با آن رالیسم و ناتورالیسم فراموش شده آشنا دهد.

مک دونا یادآور خسونت‌های بر صحنه تئاتر است که این سال‌ها از سینما

سردر در آورده‌اند. سینما با این خسونت و با استفاده از منطق

واقع‌نمای‌اش سبب شد تا فراموش کنیم که خسونت در صحنه نمایش هم

می‌تواند وجود داشته باشد. خسونت می‌تواند با پایبندی به ساحت تئاتر

و قراردادی تئاتر، چنان خود را بازتولید کند که با وجود درک منطق تئاتر

و نمایشی بودن آن وقاحت و سخنی را به چالش بکشد.

این را می‌توان کشف گونه‌ای خسونت تلقی کرد که افتخار آن را باید به

نام مک دونا ثبت کرد. رخدادی که در هجوم خسونت‌های زمانه مدرن

می‌تواند به خسونت‌های زبانی با دست‌کم شناختنی بی‌واسطه‌تر و متناثر از

منطق ارسطویی کمک‌شایانی کند. جدا از اینکه از نظر درام نویسی نیز

مرزهای تازه‌ای را خواهد گشود.

حسین معجونی دست و پاهای یک شخصیت کشته‌شده را سلاخی

می‌کردند- آن هم به شیوه‌ای که یادآور سبزی پاک کردن‌های خانوادگی

بود- برخی به نمایش دادن تا به این حد خسونت معترض بودند. اما سوالی

که آنها نمی‌پرسیدند یا شاید نمی‌خواستند پرسیدند این بود که چرا در

عین علم به نتائرشال بودن و غیر واقعی بودن نمایش- در مقابل واقعگرایی

سینما- باز هم مخاطب نمی‌توانست نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. شاید

دلیل آن از بین رفتن حفاظی به نام قاب سینما بود که در عین رویاگونه‌گی

اما مخاطب را از دسترس جسمانی موقعیت به دور نگه می‌داشت. در حالی

که در چنین صحنه‌ای مخاطب نمی‌تواند واقعیت جسمانی را انکار کند.

با نگاهی به آنچه امروز در خاورمیانه می‌گذرد و رفتارهایی

خسونت‌بار چون داعش، این تجلی عینی نوعی واقعیت است که به مدد

رسانه‌ها و باوجود مستندنمایی باز هم در قامت فانتزی باقی مانده است

این همان ساحت فراموش‌شده هنر یگانه تئاتر است. با این حال در میان

هیاهوی چنین نگاه ستایشگرانه‌ای نباید از یاد برد که این رادیکالیسم

داستانی در شیوه روایتش همچنان محافظه‌کار است و نباید آن را تئاتر

مدرن همسان پنداشت. خلئی که می‌تواند به مثابه یک ظرفیت دراماتیک

دیده شود و راهی باشد برای گسترش مرزهای چنین رالیسم رادیکالی.

تئاتر نیویورک هم به چنین موفقیتی

دست یافت. مسوولان تئاتر این شهر تمامی

نمایشنامه‌های ایرلندی مک‌دونا رایت‌سر هم

روی صحنه برادوی بردند سال‌های برادوی

جای سوزن انداختن نبود و شور و حرارت این

نمایش‌ها منتقدان را به هیجان آورده بود حتی

منتقدی مانند رابرت گرتین نمایشنامه‌نویس

قرن ۲۱ مک‌دونا بود. برای نمایشنامه‌نویس

جوانی که ادعای می‌کرد از تئاتر هر چه به آن

مربوط است، متنفر است و کسی که صراحت

و اخلاق بدش او را به شهرت رسانده. دوران

پراشوب و بی‌نظمی بود. در مراسم جوایز

«یونینگ استاندارد تیاتر» سال ۱۹۹۶ مار تین

را «هوبایی نویدبخش» نامیدند. اما او و برادرش

زند و وقتی «شان کاری» بسرای کردند. آن‌ها

به مک‌دونا نزدیک شد. مار تین او را گفت: «رو

گپشو» مک‌دونا در مصاحبه سال ۲۰۰۱ به من

گفت: «آن شب حالم خوب نبود.» اما این اتفاق

در زمانه‌ها ثبت شد و مادر مار تین یک هفته

تمام‌باوحرف‌زد.

مار تین مک‌دونا سال ۲۰۰۱ برای تنبیه

«تورونان» مدیر مسوول «تئاتر ملی» خیرساز

شد. نان از روی صحنه بردن نمایشنامه جدید

مک‌دونا «ستوان آینیشمو» سرسرازده بود.

مک‌دونا در صحنه‌هایی مردی که ناخن پای

خود را می‌کشد، جسدی که تکه‌تکه شده

و گریه‌ای که رنگ آمیزی شده بود را تصویر

می‌کند که در واقع این تصاویر اغفانه‌ای به

بی‌فکرتی‌های حزب جمهوریخواه افراط‌گر

ایرلند است. براساس گفته‌های مک‌دونا،

نان آفندر «خودسر» است که فکر می‌کند

روی صحنه بسردن این نمایش ممکن است

روند آزمایشی فرایند صلح ایرلند شمالی

را نهیدید کند.اواخرهمان‌سال، مک‌دونا

تهیه‌کنندگان لندن «هی‌خاصیت‌وبدل» را به

بانتقدار گرفت.این تهیه‌کنندگان یکی از نویسندگان ایرلند

تربورست‌های ایرلندی سال‌های تئاترشان

راورود هدف قرارهند.از روی صحنه بردن

نمایش‌های مک‌دوناسرازیاده‌بود.

آیاد وقفه‌ای که مک‌دوناسراغ تئاتر ترقف،

ذهنیت‌ونظرش در مورد صنعت تئاتر بریتانیا و

ایرلندعوض شده‌است؛ بدون معطلی می‌گوید:

«نه خیلی. حسم من نرم نت قبول کرده‌ام

این صنعت هرگز قدرتی که من همیشه

انتظارش را دارم نخواهد داشت. برای شروع،

تئاتر هنریمنه‌های گزینگی دارد و انگار مخاطب‌های

عناصری را که درباره ایرلند روستایی نوشتم

مبتداً. تئاتر مثل یک شام رویایی در ستروانی

ساجد است. این ذهنیت‌های که در اینجا هستم و

پول دادم‌بنابراین از این شام لذت می‌برم حتی

اگرمزهرماربدهد.»

او پرسیدم این روزها قصد ندارد نمایش

«آن‌الیکورن» را ببیند؟ او گفت: «می‌دانی

که من اصلاً او را نقد نمی‌کنم. اما وجه

افاده‌ای، روشنگرانه و سیاسی تئاتر است

که من را اذیت می‌کند.» مک‌دونا گفت: «پولی

نمایشنامه‌نویس‌های جوان ترقف مانند «پولی

استن‌هام» که نظری دارد؛ «یاوا احساس نزدیکی

می‌کند؛ مک‌دوناشافعه‌های رابالامی اندک‌دوبا

آه می‌گوید: «حالا نمایش‌هایش را دیدیم. او را

در یک مهمانی دیدم. دختر خوبی بود. می‌دانم

باید آثار نمایشنامه‌نویس‌های جوان را

زیر نظر داشته باشم. اما راستش را بخوای

اصلاً دوست ندارم. توراتو بیمنه طبیعت‌این

جور تجربه‌اش‌قبه‌تئاتر نمی‌گیرد»

پرسیدم نظرهاش درباره «توریدهر»

چیست؟ حداقل او نمایشنامه‌های سیاسی

می‌نویسد. مک‌دونام‌های کردوری صندلی‌اش

جلابه‌اش دوستش را مثل اسلحه‌ای کرد و آن

را در دهانش فرو کرد. ماشه را کشید.

بعد از همه این اتفاقات، انگار مک‌دونا

این روزها آرامش بیشتری دارد. جرات

کردم پرسیدم زندگی او روی غلنگ افاده

است؟ «اینش‌خند گفت: «ه‌آران. نامزد

بی‌علاقگی جامعه ترقف را هم به ستمی سوق داد که می‌تواند از رالیسم

استفاده کند. آن را منظر مار تین مک دونا با آن شخصیت‌های زنده و

باورپذیر – که همین باورپذیری خصلتی ترسناک را به آنها بخشیده است –

می‌تواند ما را با آن رالیسم و ناتورالیسم فراموش شده آشنا دهد.

مک دونا یادآور خسونت‌های بر صحنه تئاتر است که این سال‌ها از سینما

سردر در آورده‌اند. سینما با این خسونت و با استفاده از منطق

واقع‌نمای‌اش سبب شد تا فراموش کنیم که خسونت در صحنه نمایش هم

می‌تواند وجود داشته باشد. خسونت می‌تواند با پایبندی به ساحت تئاتر

و قراردادی تئاتر، چنان خود را بازتولید کند که با وجود درک منطق تئاتر

و نمایشی بودن آن وقاحت و سخنی را به چالش بکشد.

این را می‌توان کشف گونه‌ای خسونت تلقی کرد که افتخار آن را باید به

نام مک دونا ثبت کرد. رخدادی که در هجوم خسونت‌های زمانه مدرن

می‌تواند به خسونت‌های زبانی با دست‌کم شناختنی بی‌واسطه‌تر و متناثر از

منطق ارسطویی کمک‌شایانی کند. جدا از اینکه از نظر درام نویسی نیز

مرزهای تازه‌ای را خواهد گشود.

حسین معجونی دست و پاهای یک شخصیت کشته‌شده را سلاخی

می‌کردند- آن هم به شیوه‌ای که یادآور سبزی پاک کردن‌های خانوادگی

بود- برخی به نمایش دادن تا به این حد خسونت معترض بودند. اما سوالی

که آنها نمی‌پرسیدند یا شاید نمی‌خواستند پرسیدند این بود که چرا در

عین علم به نتائرشال بودن و غیر واقعی بودن نمایش- در مقابل واقعگرایی

سینما- باز هم مخاطب نمی‌توانست نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. شاید

دلیل آن از بین رفتن حفاظی به نام قاب سینما بود که در عین رویاگونه‌گی

اما مخاطب را از دسترس جسمانی موقعیت به دور نگه می‌داشت. در حالی

که در چنین صحنه‌ای مخاطب نمی‌تواند واقعیت جسمانی را انکار کند.

با نگاهی به آنچه امروز در خاورمیانه می‌گذرد و رفتارهایی

خسونت‌بار چون داعش، این تجلی عینی نوعی واقعیت است که به مدد

رسانه‌ها و باوجود مستندنمایی باز هم در قامت فانتزی باقی مانده است

این همان ساحت فراموش‌شده هنر یگانه تئاتر است. با این حال در میان

هیاهوی چنین نگاه ستایشگرانه‌ای نباید از یاد برد که این رادیکالیسم

داستانی در شیوه روایتش همچنان محافظه‌کار است و نباید آن را تئاتر

مدرن همسان پنداشت. خلئی که می‌تواند به مثابه یک ظرفیت دراماتیک

دیده شود و راهی باشد برای گسترش مرزهای چنین رالیسم رادیکالی.



گفت‌وگو با مار تین مک‌دونا، نمایشنامه‌نویس مرد بالشی و ستوان آینیشمو

روایتگر مردمی سر کوب‌شده

یادگارهایی مربوط به زندگی روستایی ایرلند

□ ترجمه: بهار سسر لک / مار تین مک‌دونا جزو نمایشنامه‌نویسان معاصر دنیاست که

در سال‌های اخیر آثاری از او بارها در ایران به صحنه رفته است. ملکه زیبایی لی نین

به کارگردانی همایون غنی‌زاده، مراسم قطع دست در اسبوکن به کارگردانی رام

و در مناطق روستایی ایرلند گذرانده و در بسیاری از آثارش به جامعه ایرلند پرداخته

است و در بسیاری از آنها به چهره‌های نظامی این کشور صحنه می‌زند و با عناصری که

در نمایش‌هایش به کار می‌برد منتقدان را گیج و سردرگم می‌کند. اما منتقدان ایرلندی

او را یک خارجی می‌دانند و نمی‌خواهند این خارجی، جامعه ایرلند را با هزل و طعنه

تجزیه و تحلیل کند. مک‌دونا در ۱۶ سالگی درس و کتاب را کنار گذاشت. او که از کار

برای دیگران خسته شده بود سراغ نوشتن رفت و آن را جدی گرفت. مار تین و برادرش

«جان» پای آثار کلاسیک‌سینما نوشتند و موسیقی بانک‌راک یکی از الهامات آنها شد.

نمایشنامه‌نویس ایرلندی و روحیه‌ای که‌از موسیقی بانک‌راک‌رو به بحث‌برانگیزترین

نمایشنامه‌نویس دوره خودش تبدیل کرده است. همچنین مک‌دونا با موفقیت‌های

پی‌درپی‌اش توانست نام خود را به عنوان یکی از مطرح‌ترین نمایشنامه‌نویسان قرن

بیستم‌به‌ثبت‌برساند.